

فهرست

۱۸	بخش اول - الفاظ
۲۲	گفتار اول: «وضع الفاظ»
۲۲	♦ ارکان وضع
۲۳	♦ اقسام دلالت
۲۴	♦ دلالت، عقلی، ذاتی یا واقعی
۲۴	♦ دلالت طبعی یا طبیعی
۲۴	♦ دلالت، وضعی، جعلی قراردادی یا اعتباری
۲۵	♦ اقسام دلالت وضعی
۲۵	♦ دلالت وضعی لفظی
۲۶	♦ دلالت تضمّنی یا تضمّن
۲۷	♦ دلالت التزامی
۲۸	♦ دلالت وضعی غیرلفظی
۲۹	♦ وضع تعیننی یا تخصیصی
۲۹	♦ اقسام وضع لفظ تعیننی
۲۹	♦ وضع تعیننی صریح
۳۰	♦ وضع تعیننی ضمنی
۳۰	♦ وضع تعیننی یا تخصّصی
۳۱	♦ اقسام وضع به اعتبار موضوع له (وضع به اعتبار کیفیت لحاظ معنا)
۳۱	♦ وضع خاص موضوع له خاص
۳۱	♦ وضع عام موضوع له عام
۳۱	♦ وضع عام موضوع له خاص
۳۱	♦ وضع خاص موضوع له عام
۳۲	♦ حقیقت و مجاز
۳۲	♦ علامت حقیقت و مجاز
۳۳	♦ تصریح واضع و عدم تصریح واضع
۳۳	♦ تبادر
۳۴	♦ عدم تبادر یا تبادر غیر
۳۴	♦ صحت حمل
۳۵	♦ عدم صحت حمل
۳۵	♦ عدم صحت سلب
۳۶	♦ صحت سلب
۳۶	♦ اطراد و عدم اطراد
۳۷	♦ استعمال و اقسام آن
۳۸	♦ استعمال حقیقی
۳۸	♦ استعمال مجازی
۳۹	♦ استعمال غلط
۳۹	♦ شرایط استعمال مجازی
۳۹	♦ علاقه و اقسام آن
۴۰	♦ علاقه مشابهت

۴۱	♦ علاقه تضادّ
۴۱	♦ علاقه ماکان
۴۱	♦ علاقه مشارفت (ما سیأتی)
۴۲	♦ علاقه سببیت یا علیت
۴۲	♦ علاقه مسببیت یا معلولیت
۴۲	♦ علاقه کل و جزء
۴۳	♦ علاقه جزء و کل
۴۳	♦ علاقه محل و حال (علاقه محلّیت)
۴۳	♦ علاقه حالّ و محل
۴۴	♦ قرینه و اقسام آن
۴۴	♦ قرینه صارفه
۴۵	♦ الف) لفظی، لفظیه یا مقالیه
۴۵	♦ ب) غیرلفظی، حالیه یا مقامیه
۴۶	♦ قرینه معینّه
۴۶	♦ الف) لفظی، لفظیه یا مقالیه
۴۶	♦ ب) غیرلفظی، حالیه یا مقامیه
۴۷	♦ قرینه متصله
۴۷	♦ قرینه منفصله
۴۷	❖ اقسام حقیقت
۴۹	♦ حقیقت لغوی
۵۰	♦ حقیقت عرفی
۵۰	♦ تقسیم اول: عرف عام و عرف خاص
۵۱	♦ تقسیم دوم: عرف شرع و عرف متشرعه
۵۳	♦ حقیقت شرعی
۵۴	♦ حقیقت متشرعه
۵۴	♦ حقیقت قانونی
۵۵	❖ اقسام مجاز
۵۵	♦ مجاز در إسناد
۵۶	♦ مجاز در کلمه
۵۶	♦ مجاز در حذف
۵۶	❖ اصول لفظیه
۵۸	♦ اصالة الحقیقه
۵۹	♦ اصالة العموم
۵۹	♦ اصالة الاطلاق
۶۰	♦ اصل عدم تقدیر
۶۲	♦ اصل عدم نقل
۶۲	♦ اصل عدم اشتراک
۶۳	❖ اقسام الفاظ
۶۳	♦ لفظ مختص (جزئی)
۶۴	♦ لفظ مختص (کلی)
۶۵	♦ کلی متواطی
۶۵	♦ کلی مشکک

۶۶	◆ لفظ مشترک
۶۶	◆ لفظ مترادف
۶۷	◆ لفظ حقیقت و مجاز
۶۸	◆ لفظ منقول
۶۹	◆ لفظ مرتجل
۶۹	◆ استعمال لفظ در بیش از یک معنا
۷۱	❖ صحیح و اعم
۷۱	❖ مشتق
۷۲	◆ مشتق در ادبیات عرب (علم نحو)
۷۲	◆ مشتق اصولی
۷۳	◆ آیا استعمال لفظ مشتق حقیقت است یا مجاز؟
۷۳	◆ حمل مشتق بر ذات در زمان (حال)
۷۴	◆ حمل مشتق بر ذات در زمان (گذشته)
۷۵	◆ حمل مشتق بر ذات در زمان (آینده)
۷۵	◆ ثمره و فایده عملی بحث مشتق
۷۶	گفتار دوم: «اوامر»
۷۶	❖ صیغه امر
۷۷	◆ تهدید
۷۷	◆ تعجیز
۷۸	◆ دعا
۷۸	◆ بعث و تحریک
۷۹	❖ ماده امر
۷۹	◆ دلالت ماده امر بر طلب و درخواست الزامی
۸۰	◆ دلالت ماده امر بر شیء (چیز)
۸۰	◆ دلالت ماده امر بر عمل و کار
۸۲	◆ تفاوت‌های امر مولوی و ارشادی
۸۲	◆ امر عقیب حظر
۸۳	❖ اقسام حکم
۸۴	❖ حکم واقعی
۸۴	❖ حکم ظاهری
۸۴	◆ دلیل اجتهادی یا ادله اجتهادی
۸۵	◆ دلیل فقهاتی یا دلیل فقهاء یا اصول عملیه
۸۵	◆ حکم واقعی اولی
۸۶	◆ حکم واقعی ثانوی
۸۷	❖ حکم تکلیفی
۸۸	◆ وجوب
۸۸	◆ حرمت
۸۸	◆ استحباب
۸۸	◆ کراهت
۸۹	◆ اباحه
۸۹	◆ احکام تکلیفی از منظر علم حقوق

۹۱	♦ تفاوت حکم و موضوع
۹۱	❖ حکم وضعی
۹۲	❖ اقسام وجوب
۹۳	♦ واجب عینی و کفایی
۹۳	♦ واجب عینی
۹۴	♦ واجب کفایی
۹۵	♦ واجب تعیینی
۹۶	♦ واجب تخییری
۹۹	♦ واجب تخییری بر دو قسم است:
۹۹	♦ تخییر شرعی
۹۹	♦ تخییر عقلی
۱۰۰	♦ واجب تعبّدی
۱۰۰	♦ واجب توصلی
۱۰۱	♦ واجب موقت
۱۰۲	♦ واجب موقت مضیق
۱۰۲	♦ واجب موقت موسّع
۱۰۳	♦ واجب غیرموقت
۱۰۳	♦ واجب غیرموقت فوری
۱۰۴	♦ واجب غیرموقت غیرفوری
۱۰۴	♦ واجب نفسی
۱۰۵	♦ واجب غیری
۱۰۵	♦ واجب اصلی
۱۰۶	♦ واجب تبعی
۱۰۷	♦ واجب مطلق
۱۰۸	♦ واجب مشروط
۱۰۹	♦ واجب معلّق
۱۰۹	♦ واجب منجز
۱۱۱	گفتار سوم: «نواهی»
۱۱۱	♦ وجه اشتراک امر و نهی
۱۱۱	♦ وجه افتراق امر و نهی
۱۱۴	♦ ارکان نهی
۱۱۴	♦ ماده نهی
۱۱۴	♦ صیغه نهی
۱۱۶	♦ نهی در عبادات
۱۱۷	♦ نهی در معاملات
۱۱۷	♦ نهی در سبب
۱۱۷	♦ نهی در مسبب
۱۱۹	❖ اجتماع امر و نهی
۱۲۰	♦ ثمره بحث اجتماع امر و نهی
۱۲۱	♦ اقسام ضدّ
۱۲۱	گفتار چهارم «مفاهیم»

۱۲۲	♦ منطوق
۱۲۲	♦ مفهوم
۱۲۳	❖ اقسام منطوق
۱۲۴	♦ منطوق صریح و منطوق غیرصریح
۱۲۴	♦ اقسام دلالت وضعی
۱۲۵	♦ دلالت اقتضاء
۱۲۶	♦ دلالت تنبیه یا ایما
۱۲۷	♦ دلالت اشاره
۱۲۸	❖ اقسام مفهوم
۱۲۹	❖ مفهوم موافق
۱۲۹	♦ مفهوم موافق مساوی
۱۳۱	♦ مفهوم موافق اولویت
۱۳۲	❖ مفهوم مخالف
۱۳۲	♦ مفهوم شرط
۱۳۵	♦ مفهوم غایت
۱۳۷	♦ مفهوم حصر
۱۳۸	♦ مفهوم عدد
۱۳۹	♦ مفهوم وصف
۱۴۰	♦ قید احترازی یا تقيیدی
۱۴۰	♦ قید موضوعی یا توضیحی
۱۴۱	♦ وصف یا قید غالبی
۱۴۲	♦ وصف یا قید صرف
۱۴۲	♦ مفهوم لقب
۱۴۳	گفتار پنجم: «عام و خاص»
۱۴۴	♦ عام
۱۴۴	♦ خاص
۱۴۵	❖ الفاظ عموم
۱۴۵	♦ ادوات عموم
۱۴۵	♦ نکره در سیاق نفی یا نهی دلالت بر عموم می‌کند.
۱۴۶	♦ مفرد معرف به الف و لام
۱۴۶	♦ مفرد مضاف
۱۴۶	♦ لفظ جمع
۱۴۶	❖ اقسام عام
۱۴۷	♦ عام افرادی
۱۴۸	♦ عام مجموعی
۱۴۹	♦ عام بدلی
۱۵۱	♦ تشخیص نوع عام
۱۵۲	❖ مخصّص
۱۵۲	♦ اقسام مخصّص
۱۵۳	♦ مخصّص متصل
۱۵۳	♦ مخصّص متصل از نوع وصف



۱۵۳	♦ مخصّص متصل از نوع شرط
۱۵۴	♦ مخصّص متصل از نوع استثنای متصل
۱۵۴	♦ مخصّص متصل از نوع بدل بعض از کل
۱۵۴	♦ مخصّص متصل از نوع غایت
۱۵۵	♦ مخصّص متصل از نوع قید یا متمم
۱۵۵	♦ مخصّص منفصل
۱۵۶	♦ مخصّص لفظی
۱۵۶	♦ مخصّص لُبی غیرلفظی
۱۵۷	❖ تخصیص اکثر
۱۵۷	❖ اجمال مخصّص
۱۵۸	♦ مبّین
۱۵۸	♦ مجمل
۱۵۸	♦ مخصّص مبّین
۱۵۸	♦ مخصّص مجمل
۱۵۸	♦ بررسی اجمال مخصّص
۱۵۹	♦ اجمال مفهومی
۱۶۰	♦ اجمال مصداقی
۱۶۰	♦ دوران امر بین متباینین
۱۶۰	♦ دوران امر بین اقل و اکثر
۱۶۱	❖ حالات شش‌گانه اجمال مخصّص
۱۶۵	❖ تمسک به عموم عام در شبهه مصداقی
۱۶۵	❖ عمل به عام پیش از جستجوی مخصّص
۱۶۶	♦ یک مخصّص بعد از چند جمله
۱۶۶	❖ تخصیص عام به وسیله مفهوم
۱۶۷	♦ تخصیص عام به وسیله مفهوم موافق اولویت
۱۶۷	♦ تخصیص عام به وسیله مفهوم مخالف
۱۶۸	❖ نسخ
۱۶۸	♦ دوران امر بین تخصیص و نسخ
۱۶۸	♦ نسخ
۱۶۹	♦ اقسام نسخ
۱۶۹	♦ نسخ صریح
۱۶۹	♦ نسخ ضمنی
۱۶۹	♦ نسخ کلی
۱۷۰	♦ نسخ جزئی
۱۷۰	♦ حکم دوران امر بین تخصیص و نسخ
۱۷۰	♦ مقایسه نسخ و تخصیص
۱۷۱	❖ صورت‌های مسأله دوران امر بین تخصیص و نسخ
۱۷۱	♦ تعارض عام و خاص دارای سه حالت است:
۱۷۵	گفتار ششم: «مطلق و مقید»
۱۷۵	♦ مطلق و مقید
۱۷۶	♦ عموم مستفاد از اطلاق

۱۷۸	❖ انواع اطلاق
۱۷۹	❖ اطلاق افرادی یا استغراقی
۱۷۹	❖ اطلاق بدلی
۱۸۰	❖ اطلاق احوالی
۱۸۰	❖ اطلاق زمانی
۱۸۱	❖ انواع قید
۱۸۱	❖ قید متصل
۱۸۲	❖ قید منفصل
۱۸۲	❖ تفاوت‌های عام و مطلق
۱۸۲	❖ مقدمات حکمت
۱۸۳	❖ امکان اطلاق و تقييد
۱۸۳	❖ نبودن قرينه تقييد
۱۸۳	❖ در مقام بيان بودن
۱۸۴	❖ نبودن قدر متيقّن در مقام مخاطب
۱۸۵	❖ نبودن انصراف
۱۸۵	❖ انصراف بر چند قسم است:
۱۸۵	❖ انصراف به جهت کثرت استعمال
۱۸۶	❖ انصراف به جهت کثرت وجود یا انصراف وجودی
۱۸۶	❖ انصراف به جهت اکمل بودن مصداق
۱۸۷	❖ تنافی بين مطلق و مقيد
۱۸۸	❖ بررسی صورت‌های مختلف موارد تنافی بين مطلق و مقيد
۱۸۸	❖ صورت اول مطلق و مقيد غيرهمسان (مختلّفين)
۱۸۸	❖ صورت دوم: مطلق و مقيد همسان (متّفقين)
۱۸۹	❖ عدم تنافی بين مطلق و مقيد
۱۹۰	❖ بررسی صورت عدم تنافی بين مطلق و مقيد
۱۹۱	گفتار هفتم: «مُجْمَل و مُبَيَّن»
۱۹۱	❖ نَصّ
۱۹۱	❖ ظاهر
۱۹۲	❖ مجمل
۱۹۳	❖ مأوّل (مؤوّل)
۱۹۴	❖ مبَيَّن بالذّات
۱۹۴	❖ مبَيَّن بالعرض
۱۹۵	❖ تکليف به مجمل
۱۹۵	❖ تأخير بيان از وقت خطاب
۱۹۵	❖ تأخير بيان از وقت حاجت
۱۹۷	بخش دوم - ادلّه استنباط احکام
۱۹۸	گفتار اول: تعداد ادلّه استنباط احکام
۱۹۸	❖ دليل اول: قرآن
۱۹۹	❖ کيفيت نزول قرآن
۱۹۹	❖ نزول دفعی
۱۹۹	❖ نزول تدريجی

۲۰۱	❖ تقسیم آیات قرآن
۲۰۱	❖ فواید تقسیم بندی مکی و مدنی
۲۰۱	❖ ویژگی‌های سوره‌های مکی
۲۰۱	❖ ویژگی‌های سوره‌های مدنی
۲۰۲	❖ تقسیم بندی دوم: محکم و متشابه
۲۰۲	❖ محکم
۲۰۲	❖ متشابه
۲۰۲	❖ نص و ظاهر
۲۰۲	❖ تقسیم بندی سوم: آیات الاحکام
۲۰۳	❖ حجیت قرآن
۲۰۳	❖ تحریف لفظی و معنوی
۲۰۳	❖ متشابهات
۲۰۴	❖ نصوص قرآنی
۲۰۴	❖ ظواهر قرآنی
۲۰۴	❖ حجیت ظواهر
۲۰۵	❖ دلیل دوم: سنت
۲۰۷	❖ اقسام سنت
۲۰۷	❖ سنت قولی
۲۰۷	❖ تفاوت سنت و روایت
۲۰۷	❖ سنت عملی
۲۰۹	❖ سنت تقریری
۲۰۹	❖ اقسام خبر
۲۱۰	❖ اقسام خبر متواتر
۲۱۰	❖ متواتر لفظی
۲۱۰	❖ متواتر معنوی
۲۱۰	❖ متواتر اجمالی
۲۱۱	❖ اقسام خبر واحد
۲۱۱	❖ تفاوت‌های خبر و شهادت
۲۱۲	❖ دلیل سوم: اجماع
۲۱۲	❖ اقسام اجماع
۲۱۲	❖ اجماع سکوتی
۲۱۳	❖ اجماع مدرکی یا اجماع مستند
۲۱۳	❖ اجماع مرکب
۲۱۳	❖ اجماع محصل
۲۱۳	❖ اجماع منقول
۲۱۳	❖ اجماع منقول متواتر
۲۱۳	❖ اجماع منقول به خبر واحد
۲۱۴	❖ مقایسه سنت و اجماع
۲۱۴	❖ دلیل چهارم: قیاس
۲۱۵	❖ قیاس (منطقی)
۲۱۶	❖ استقراء



۲۱۶	♦ استقراء تام
۲۱۷	♦ نمونه‌هایی از احکام استقرایی
۲۱۷	♦ تمثیل
۲۱۷	♦ ارکان قیاس (اصولی)
۲۱۸	♦ شرایط قیاس (اصولی)
۲۱۹	♦ اقسام قیاس
۲۱۹	♦ قیاس منصوص‌العلّة
۲۲۰	♦ قیاس مُستنبط‌العله
۲۲۱	♦ قیاس جلی
۲۲۱	♦ قیاس خفی
۲۲۱	♦ قیاس اولویت
۲۲۲	♦ تنقیح مناط قطعی
۲۲۲	♦ قیاس به الغای فارق
۲۲۲	♦ اتحاد طریق
۲۲۳	♦ تخریج مناط، مناسبت، إخاله
۲۲۳	♦ تحقیق مناط
۲۲۴	♦ وحدت ملاک
۲۲۴	❖ دلیل پنجم: عقل
۲۲۴	♦ مستقلات عقلی
۲۲۴	♦ استلزامات عقلی
۲۲۵	❖ اقسام مقدمه
۲۲۵	♦ مقدمه مقارن
۲۲۵	♦ مقدمه متقدم
۲۲۶	♦ مقدمه متأخر
۲۲۶	♦ مقدمه شرعی
۲۲۶	♦ مقدمه قانونی
۲۲۶	♦ مقدمه عقلی
۲۲۶	♦ مقدمه عادی
۲۲۶	♦ مقدمه داخلی
۲۲۷	♦ مقدمه خارجی
۲۲۷	♦ مقدمه وجوب
۲۲۷	♦ مقدمه واجب
۲۲۷	♦ مقدمه صحت
۲۲۸	♦ مقدمه علم
۲۲۸	♦ مقدمه نفوذ
۲۲۸	♦ مقدمه لزوم
۲۲۸	♦ مقدمه سبب یا علیّت
۲۲۸	♦ مقدمه شرط
۲۲۸	♦ مقدمه معدّ
۲۲۹	♦ مقدمه عدم مانع
۲۲۹	♦ مقدمه حرام
۲۲۹	❖ آیا اذن در شی اذن در لوازم آن است؟



۲۲۹	♦ اذن صریح
۲۳۰	♦ اذن ضمنی
۲۳۰	♦ عرض مفارق
۲۳۰	♦ عَرَض لازم
۲۳۰	♦ لازم
۲۳۰	♦ لازم بَیْن به معنای اخص
۲۳۱	♦ لازم بَیْن به معنای اعم
۲۳۱	♦ لازم غیربَیْن
۲۳۱	♦ لازمۀ ذات عقد
۲۳۱	♦ لازمۀ اطلاق عقد
۲۳۲	❖ استصلاح یا مصالح مرسله
۲۳۲	♦ فرق استحسان و استصلاح
۲۳۲	❖ اقسام مصلحت
۲۳۳	❖ استحسان
۲۳۳	♦ استحسان قیاسی
۲۳۴	♦ استحسان ضرورت
۲۳۴	❖ سدّ ذرایع
۲۳۴	♦ عِیْنَه (به کسر عین)
۲۳۴	♦ عرف و عادت
۲۳۵	❖ اقسام عرف
۲۳۵	♦ عرف لفظی
۲۳۵	♦ عرف عملی
۲۳۵	♦ عرف عام و عرف خاص
۲۳۵	♦ عرف عام
۲۳۵	♦ عرف خاص
۲۳۶	♦ عرف خاص صنفی
۲۳۶	♦ عرف خاص زمانی
۲۳۶	♦ عرف خاص مکانی
۲۳۶	❖ استصناع
۲۳۷	♦ عرف شارع و عرف متشرعه
۲۳۷	♦ عرف شارع
۲۳۷	♦ عرف متشرعه
۲۳۷	❖ اقسام عادت
۲۳۷	♦ مقایسه عرف و عادت
۲۳۸	♦ حجیت در عرف
۲۳۸	♦ شرایط حجیت عرف
۲۳۹	گفتار دوم: «آمارات»
۲۳۹	❖ دلیل
۲۳۹	❖ آماره
۲۴۰	♦ آمارات در حقوق
۲۴۰	♦ اقسام آماره



۲۴۱	♦ آماره امضایی
۲۴۱	♦ آماره تأسیسی
۲۴۱	♦ آماره حکمی
۲۴۱	♦ آماره موضوعی
۲۴۱	♦ آماره معتبر
۲۴۲	♦ آماره غیرمعتبر
۲۴۲	❖ ظنّ
۲۴۲	♦ ظنّ و اقسام آن
۲۴۲	❖ انسداد باب علم و علمی
۲۴۳	❖ شهرت
۲۴۳	♦ شهرت و اقسام آن
۲۴۳	♦ شهرت روایی
۲۴۳	♦ شهرت فتوایی
۲۴۳	♦ شهرت عملی
۲۴۴	❖ اصل مُثبِت
۲۴۷	بخش سوم - اصول عملیه
۲۴۸	❖ اقسام اصل
۲۴۸	♦ اصل لفظی
۲۴۸	♦ اصل عملی
۲۴۹	♦ اصل عملی حکمی
۲۴۹	♦ اصل عملی موضوعی
۲۴۹	♦ اصل عملی مشترک
۲۵۰	گفتار اول: «اصل برائت»
۲۵۰	❖ اصل برائت
۲۵۱	♦ اصل عدم
۲۵۲	♦ شبهه حکمیه
۲۵۲	♦ شبهه موضوعیه
۲۵۳	♦ شبهه وجوبیه
۲۵۳	♦ شبهه تحریمیّه
۲۵۴	♦ شبهه مفهومیّه
۲۵۴	♦ شبهه مصداقیّه
۲۵۴	♦ حالت چهارگانه اصل برائت
۲۵۴	♦ حالت اول: شبهه حکمیه تحریمیّه
۲۵۵	♦ حالت دوم: شبهه حکمیه وجوبیه
۲۵۵	♦ حالت سوم: شبهه موضوعیه تحریمیّه
۲۵۶	♦ حالت چهارم: شبهه موضوعیه وجوبیه
۲۵۶	گفتار دوم: «اصل تخییر»
۲۵۶	❖ اصل تخییر
۲۵۷	♦ موارد کاربرد اصل تخییر
۲۵۷	♦ تخییر بین دو یا چند دلیل متعارض

۲۵۷	♦ تخیر بین دو حکم متزاحم
۲۵۸	♦ تخیر بین محذورین
۲۵۸	♦ تخیر بین افراد واجب مختیر
۲۵۹	♦ گفتار سوم: «اصل احتیاط»
۲۵۹	♦ اصل احتیاط
۲۵۹	♦ موارد کاربرد اصل احتیاط
۲۵۹	♦ دوران امر بین متباینین
۲۵۹	♦ دوران امر بین اقل و اکثر
۲۶۰	♦ شبهه محصوره
۲۶۰	♦ شبهه غیرمحصوره
۲۶۱	♦ موارد اصالة الاحتیاط (طبق عقیده شیخ مرتضی انصاری)
۲۶۲	♦ موارد وجوب احتیاط
۲۶۲	♦ موارد قانونی اصل احتیاط
۲۶۲	♦ تعارض دو اصل احتیاط
۲۶۳	♦ گفتار چهارم: «اصل استصحاب»
۲۶۳	♦ استصحاب
۲۶۴	♦ عناصر استصحاب
۲۶۴	♦ یقین سابق
۲۶۴	♦ شک لاحق
۲۶۵	♦ اجتماع یقین و شک در یک زمان
۲۶۵	♦ تعدد زمان متیقّن و مشکوک
۲۶۵	♦ وحدت متعلق یقین و شک (وحدت موضوع)
۲۶۵	♦ تقدم زمان متیقّن بر زمان مشکوک
۲۶۵	♦ فعلیت یقین و شک
۲۶۶	❖ اقسام استصحاب
۲۶۶	♦ استصحاب وجودی
۲۶۷	♦ استصحاب عدمی
۲۶۸	♦ استصحاب موضوعی
۲۶۸	♦ استصحاب حکمی
۲۶۸	♦ استصحاب حکم تکلیفی
۲۶۸	♦ استصحاب حکم وضعی
۲۶۹	♦ استصحاب جزئی
۲۶۹	♦ استصحاب کلی
۲۶۹	♦ اقسام استصحاب کلی
۲۷۰	♦ استصحاب از جهت منشاء شک لاحق
۲۷۰	♦ شک در مقتضی
۲۷۱	♦ شک در وجود رافع
۲۷۱	♦ شک در رافعیّت موجود یا رافعیّت رافع
۲۷۲	❖ شک ساری یا قاعده یقین
۲۷۲	♦ عناصر شک ساری
۲۷۳	❖ تعارض استصحاب با خود یا با ادله دیگر

۲۷۴	♦ تعارض استصحاب با برائت
۲۷۴	♦ تعارض استصحاب با اصل تخییر
۲۷۴	♦ تعارض استصحاب با احتیاط
۲۷۵	♦ تعارض قاعده ید با استصحاب
۲۷۵	♦ تعارض قاعده صحت با اصل استصحاب
۲۷۶	♦ تعارض قاعده فراغ و تجاوز با استصحاب
۲۷۶	♦ تعارض قاعده قرعه و استصحاب
۲۷۷	♦ تعارض استصحاب با ظاهر حال
۲۷۷	♦ گفتار پنجم: «تعارض ادله»
۲۷۷	❖ تعارض واقعی
۲۷۹	❖ تعارض ظاهری
۲۷۹	❖ تزاحم
۲۷۹	♦ مهمترین مرجحات باب تزاحم
۲۸۰	♦ وضع دو حکم متزاحم
۲۸۱	♦ وجوه اشتراک تعارض و تزاحم
۲۸۱	♦ وجوه افتراق تعارض و تزاحم
۲۸۱	♦ تخصیص
۲۸۲	♦ تخصّص
۲۸۴	♦ ورود
۲۸۶	♦ حکومت
۲۸۷	♦ حکومت تضییعی
۲۸۸	♦ حکومت توسعه‌ای
۲۹۰	♦ فرق حکومت و تخصیص
۲۹۱	♦ فرق حکومت و تخصّص
۲۹۱	♦ فرق حکومت و ورود
۲۹۱	♦ فرق ورود و تخصّص
۲۹۱	♦ فرق ورود و تخصیص
۲۹۱	❖ جمع تبرّعی (تبرئی)
۲۹۱	❖ جمع عرفی
۲۹۲	❖ تزاجیح
۲۹۲	❖ اجتهاد و تقلید
۲۹۳	♦ اقسام اجتهاد
۲۹۳	♦ اجتهاد مطلق
۲۹۴	♦ اجتهاد متجزّی
۲۹۴	♦ تخطئه و تصویب
۲۹۵	❖ تقلید



گفتار اول: «وضع الفاظ»

وضع

معنای لغوی وضع: قرار دادن

معنای اصطلاحی:

- ✓ در اصطلاح علم اصول فقه، قرار دادن لفظی در برابر معنایی است.
- ✓ در اصطلاح حقوقدانان، وضع قانون، به معنای «تصویب قانون» است.
- ✓ در عرف مردم، وضع به معنای «حال» (اوضاع و احوال) است

مثال: (۱) مثلاً شخصی نام فرزند خود را «امین» می‌گذارد.

(۲) مثلاً شهردار، نام پلی را حافظ معین می‌کند.

♦ ارکان وضع

(۱) واضع: فرد یا افرادی که در به وجود آوردن وضع، نقش دارند.

✓ مثل: پدر، مادر و شهردار

(۲) موضوع (لفظ): لفظی که بر معنایی دلالت می‌کند.

✓ مثل: امین و حافظ

(۳) موضوع له (معنا): معنایی را که لفظ، بر دلالت بر آن قرار داده شده است.

✓ مثل: فرزند و پل.

✦ نکته ۱: دلالت لفظ بر معنا، یک نوع «دلالت وضعی» است.

✦ نکته ۲: وضع یکی از اسباب دلالت است.

تعریف دلالت، دالّ و مدلول

دلالت:

- ✓ در لغت: به معنای راهنمایی ذهن از چیزی به چیز دیگر است.
- ✓ در اصطلاح: بدین معناست که از علم به یک چیز (دالّ) علم به چیز دیگر (مدلول) پیدا می‌کنیم.



دال: دلالت کننده و راهنما؛ به بیان دیگر آنچه موجب علم به چیز دیگر می‌شود.

مدلول: آنچه به سبب دال بدان آگاهی می‌یابیم.

بنابراین:

✓ به لفظ، موضوع، ما وُضِع و دال می‌گویند.

✓ به معنا، موضوع له ما وُضِع له، مدلول و مفهوم می‌گویند.

مثال: دلالت لفظ «علی» بر یک «فرد خاص» به این سبب که پدرش چنین نامی بر وی نهاده است و به سبب همین نام‌گذاری، پیوندی بین لفظ و معنا ایجاد شده به نحوی که هر کس از این نام‌گذاری باخبر باشد، به محض شنیدن لفظ «علی» آن فرد خاص را در ذهنش مجسم می‌کند.

ماده ۱۲ ق.م- مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا بواسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

✓ عبارت مال «غیرمنقول»، لفظ، موضوع، ما وُضِع و دال است.

✓ عبارت «از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود»، معنا، موضوع له، ما وُضِع له، و مدلول و مفهوم می‌باشد.

ماده ۱ ق.ا.ح- امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

✓ به لفظ «امور حسبی»، موضوع و دال می‌گویند.

✓ به معنای «امور حسبی» موضوع له و مدلول گفته می‌شود.

✓ نمونه‌های حقوقی دیگر عبارتند از مواد، ۱۹، ۲۷، ۴۰، ۵۵، ۱۷۳ ق.م. و مواد ۱۱، ۱۲۱، ۱۶۰، ۳۰۵ ق.آ.د.م و مواد، ۱، ۲، ۱۶۲، ۳۰۷، ۳۵۷ ق.ت. و مواد ۲، ۸، ۱۵، ۲۰۱، ۲۱۱، ۴۴۸ ق.م.ا.

❖ اقسام دلالت

- عقلی، ذاتی، واقعی
- طبعی یا طبیعی
- وضعی، جعلی
- قراردادی یا اعتباری:

✓ لفظی: مطابقی یا مطابقه یا تطابقی؛ تضمّنی یا تضمّن؛ التزامی



اقسام علاقه

- علاقه مشابَهت یا شباهت
- علاقه تضاد
- علاقه ما کان (ما سَبَق)
- علاقه مشارفت (ما سیأتی)
- علاقه سببیت یا علیّت
- علاقه مسببیت یا معلولیت
- علاقه کل و جزء
- علاقه جزء و کل
- علاقه محل و حال (علاقه محلّیت)
- علاقه حالّ و محل

♦ علاقه مشابَهت

تعریف: شباهت معنای دوم با معنای اول را علاقه شباهت یا مشابَهت گویند.

مثال: مانند لفظ «اسد» که به معنای شیر درنده است و بر مرد شجاع اطلاق می‌شود.

بنابراین: لفظ «اسد» در شیر درنده حقیقت است و برای مرد شجاع بنابر علاقه مشابَهت مجاز است.

ماده ۶۳۵ ق.م- عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

✓ در این ماده لفظ «اجازه» مجاز است بنا بر علاقه مشابَهت.

✓ اجازه شبیه اذن است اما در واقع تفاوت دارند که به مواردی از این تفاوت‌ها اشاره می‌گردد:

- (۱) اذن، قبل از عمل می‌باشد و اجازه، رخصت بعد از عمل است.
- (۲) اذن، ایقاع جایز و اجازه، ایقاع لازم است.
- (۳) اذن، قابل رجوع است و اجازه، قابل رجوع نیست.
- (۴) اذن، اثرش نسبت به آینده است، اما اثر اجازه به قهقرا و گذشته بر می‌گردد.

ماده ۱۱۷۱ ق.م- در صورت فوت یکی از ابوبین، حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود، هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قِیم معین کرده باشد.

✓ در ماده فوق، «قِیم» مجاز است و به جای وصی به کار رفته است، بنا بر علاقه مشابَهت. زیرا قِیم، منصوب از طرف دادگاه و وصی منصوب از طرف ولی قهری است.



✓ موارد دیگری در خصوص حکم واقعی ثانوی وجود دارد. از جمله مواد: ۳۰، ۱۰۰، ۱۳۲، ۴۲۲ و ۴۲۹، ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ ق.م. و مواد ۱۵۲ و ۲۶۴ ق.م.ا و اصول ۶۸ و ۷۹ ق.ا.

✦ نکته: حکم واقعی ثانوی دارای عناوین ثانویه است، که مهمترین آنها عبارتند از: اضطرار، ضرر، اکراه، عُسر و حرج، مقدمه حرام، مقدمه واجب، اهمّ و مهم، عهد و نذر و قسم.

حکم تکلیفی - حکم وضعی

حکم تکلیفی

- ✓ حکمی که مستقیماً به افعال مکلفین تعلّق می‌گیرد.
- ✓ باید و نباید و امر و نهی شرعی در آن وجود دارد.
- ✓ رفتار انسان را از هر جهتی تصحیح می‌کند.

❖ حکم تکلیفی

وجوب ← طلب فعل به نحو الزام
 حرمت ← طلب ترک فعل به نحو الزام

} الزامی

استحباب ← طلب فعل به نحو غیر الزام
 کراهت ← طلب ترک فعل به نحو غیر الزام
 اباحه ← طلب فعل و ترک فعل مساوی است

} غیر الزامی
(ترخیصی)

✦ نکته: حکم تکلیفی در اصطلاح فقه و اصول (احکام خمسۀ تکلیفیه، احکام تکلیفی، تکلیف) نیز نامیده شده است.

احکام خمسۀ تکلیفیه به پنج قسم تقسیم می‌شوند:

- وجوب
- حرمت
- استحباب (ندب)
- کراهت
- اباحه



(۵) وجوب از جهت کیفیت مطلوب بودن مکلف به }
 واجب نفسی
 واجب غیری

(۶) وجوب از جهت چگونگی تعلق تکلیف }
 واجب اصلی
 واجب تبعی

(۷) وجوب از جهت مقدمات تکلیف }
 واجب مطلق
 واجب مشروط

(۸) وجوب از جهت کیفیت طلب }
 واجب منجز
 واجب معلق

توضیح سه اصطلاح

تکلیف ← همان احکام خمسۀ تکلیفیه می باشد که عبارتند از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه.

مکلف ← شخصی که با توجه به دارا بودن شرایط عامه تکلیف (بلوغ، عقل، قدرت) موظف به امتثال احکام خمسۀ می باشد.

مکلف به ← چیزی که تکلیف به آن تعلق گرفته و مکلف، موظف به انجام آن می باشد. مانند نماز، روزه و ...

♦ واجب عینی و کفایی

♦ واجب عینی

تعریف: عملی است که انجام آن از همه مکلفین خواسته شده و با انجام دادن عده ای، تکلیف از عهده دیگران ساقط نمی شود.

مثال: نماز، روزه، حج و ...

ماده ۵ ق.م- کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.



مثال: (۱) در آیه شریفه «وَحُمِّلُهُ وِفْصَالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^{۱۵} دلالت می‌کند بر اینکه مدت بارداری زنان و مدت شیر دادن آنها سی ماه است.

(۲) آیه شریفه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرُّضَاعَةَ»^{۱۶} دلالت دارد بر اینکه مدت شیرخوارگی دو سال است.

✓ لازم جمع این دو آیه، این است که کمترین مدت بارداری، شش ماه است. این نتیجه در حقوق مدنی ما نیز ذکر شده است که ماده ۱۱۵۸ ق.م. بیانگر آن است:

«طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر این از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد، کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.»

ماده ۸۰۸ ق.م- هرگاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند.

ماده ۸۲۱ ق.م- حق شفعه فوری است.

✓ لازم جمع دو ماده فوق، آن است که اعسار، اهمال و معطل کردن در تأدیه ثمن از طرف شفیع، حق شفعه را ساقط می‌کند.

✓ دلالت اقتضاء و دلالت تنبیه مقصود متکلم است ولی دلالت اشاره مقصود متکلم نیست.

✓ دلالت اشاره مرادف قیاس منطقی است.

مثال: بیع عقد است (صغری)، هر عقدی ناشی از دو اراده است (کبری)

بنابراین بیع، ناشی از دو اراده است. (نتیجه)

❖ اقسام مفهوم

✓ مفهوم معنایی است که در کلام بیان نشده و موضوع آن نیز در جمله ذکر نشده است.

✓ مفهوم بر دو قسم است مفهوم موافق و مفهوم مخالف

مفاهیم

موافق

حجت است ← مفهوم موافق اولویت

۱۵. سوره احقاف - آیه ۱۵

۱۶. سوره بقره - آیه ۲۳۳



❖ مفهوم مخالف

تعریف: قضیه‌ای است که حکم آن نفیاً و اثباتاً مخالف با منطوق است. یعنی اگر منطوق، مثبت است، مفهوم منفی است و اگر منطوق منفی است، مفهوم مثبت است.

نام دیگر مفهوم مخالف، دلیل الخطاب است.

مثال: اگر ورزش کنی سالم می‌مانی (منطوق) مفهوم مخالف این جمله چنین است: اگر ورزش نکنی سالم نمی‌مانی.

ماده ۱۵ ق.م. - ثمره و حاصل مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است...

✓ مفهوم مخالف این ماده چنین است: ثمره و حاصل اگر چیده یا درو شود غیرمنقول نیست.

ماده ۲۴ ق.م. - هیچ کسی نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.

✓ مفهوم مخالف ماده چنین است: طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی که آخر آنها مسدود است قابل تملک است.

✓ مواد دیگر مواد ۲۰۵، ۲۳۱، ۳۴۸، ۷۷۸، ۸۰۲، ۸۰۹، ۹۱۶، ۹۴۹، ۱۰۳۴ ق.م.

اقسام مفهوم مخالف

مفهوم مخالف

حجت است ← شرط؛ غایت؛ حصر

حجت است ← عدد؛ وصف؛ لقب

✦ نکته ۱: اگر مفهوم مخالف، حجت باشد یعنی مفهوم مخالف دارد و معتبر و قابل استناد است.

✦ نکته ۲: اگر مفهوم مخالف، حجت نباشد، معتبر نبوده و قابل استناد نیز نمی‌باشد.

◆ مفهوم شرط

معنای شرط: شرط دارای معانی متعددی است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم.

در علم لغت: به معنای الزام و التزام است.

الزام تکلیف ناشی از قانون و التزام، تعهدی که ناشی از قرارداد است.

در ادبیات عرب: به معنای جمله شرطیه است.



صورت با توجه به ماده ۸۵۴ ق.م. باید اصل را بر مجموعی بودن گذاشت. در این ماده آمده است: «در صورت تعدد، اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند، مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک.» همچنین است اگر چند نفر به عنوان وکیل انتخاب شده باشند. ماده ۶۶۹ ق.م. در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه برای انجام یک امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچ یک از آنها نمی‌تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید. مگر اینکه هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد». در این صورت هر کدام می‌تواند به تنهایی آن امر را به جا آورد.

❖ مخصّص

- ✓ دلیل خاص است که عام را تخصیص می‌زند و دایره نفوذ آن را محدود نموده و شماری از افراد عام را از حکم آن، بیرون می‌کند
- ✓ در واقع هرگاه دلیل خاص، بر دلیل عام مقدم گردد، آن دلیل خاص را مخصّص (به کسر صاد) و آن دلیل عام را مخصّص (به فتح صاد) می‌نامند.

اصل ۸۲ ق.۱- استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی

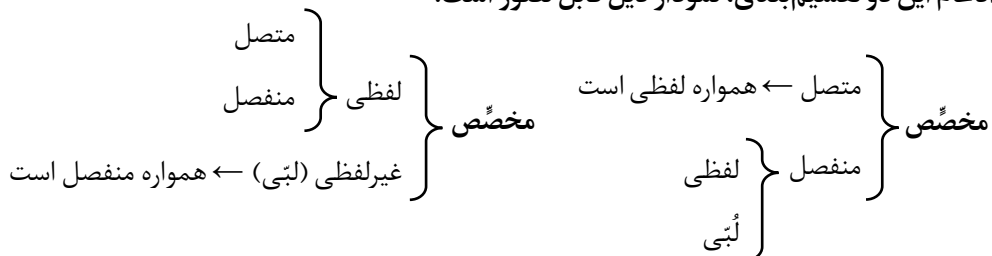
- ✓ در اصل فوق، «مگر در موارد ضرورت» به عنوان مخصّص صدر اصل ۸۲ ق.۱، می‌باشد.

◆ اقسام مخصّص

مخصّص دارای دو تقسیم‌بندی است:

۱. مخصّص متصل و مخصّص منفصل
۲. مخصّص لفظی و مخصّص غیرلفظی (لُبّی)

از ادغام این دو تقسیم‌بندی، نمودار ذیل قابل‌تصور است:



✦ نکته ۱: مخصّص متصل، همواره لفظی بوده و مخصّص متصل لُبّی نداریم.

✦ نکته ۲: مخصّص لُبّی، همواره منفصل بوده و مخصّص لُبّی متصل نداریم.



لفظ هم عام است هم مطلق.

مثل همه دانشجویان، به خاطر لفظ «همه»، عام و چون دانشجویان فاقد قید هستند، مطلق می‌باشد.

ماده ۳۰ ق.م- هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد ...

✓ در این ماده «هر مالکی»، عام و مطلق است، به خاطر لفظ «همه»، عام و چون «مالکی»، قیدی ندارد مطلق می‌باشد.

صورت دوم:

لفظ عام است و مقید.

مثل همه دانشجویان حقوق؛ به خاطر لفظ «همه»، عام و به خاطر لفظ «حقوق»، مقید شده است.

ماده ۱۷ ق.م- ... هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را بر این امر تخصیص داده باشد ...

✓ در این ماده «هر مال منقول»، به خاطر «هر»، عام و به خاطر «منقول»، مقید است.

صورت سوم:

لفظ خاص است و مطلق.

مثل بعضی از دانشجویان؛ به خاطر لفظ «بعضی»، خاص و «دانشجویان» فاقد قید هستند، مطلق است.

ماده ۵۹۲ ق.م- هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بی‌ضرر باشد. در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد، طرف دیگر اجبار می‌شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیرمتضرر بشود، شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی‌شود.

✓ در این ماده «بعضی از شرکاء»، خاص و مطلق است. به خاطر لفظ «بعضی»، خاص و چون «شرکاء»، قیدی ندارد مطلق است.

صورت چهارم:

لفظ خاص است و مقید.

مثال: (۱) بعضی از دانشجویان حقوق. به خاطر لفظ «بعضی»، خاص است و لفظ «حقوق»، دانشجویان را مقید کرده است.

(۲) در ماده ۵۹۴ ق.م، «چند نفر از شرکاء»، خاص می‌باشد و «شرکاء متضرر»، نیز مقید به قید ضرر شده است.



♦ اقسام خبر متواتر

خبر متواتر بر سه قسم است:

- متواتر لفظی
- متواتر معنوی
- متواتر اجمالی

♦ متواتر لفظی

خبری است که الفاظ آن بدون هیچ اختلافی به اسناد متعدد به حدی که مفید قطع و یقین باشد به معصوم برسد.

مانند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» و «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فِهَذَا عَلَى مَوْلَاً»

♦ متواتر معنوی

خبری است که با الفاظ مختلف به طور متواتر نقل شده ولی همه آنها مفید یک معنا می باشند.

مثال: چنانکه در خبری داریم «لَا ضَرَّارَ وَلَا ضَرَّارَ عَلَى مُؤْمِنٍ» و در روایت دیگر آمده است: «لَا ضَرَّارَ فِي الْإِسْلَامِ» از حیث معنا احادیث متواترند.

♦ متواتر اجمالی

خبری است که به دلالت التزامی از مجموع اخبار و حکایات مختلف نتیجه گیری می شود.

مانند شجاعت حضرت علی (ع)

✦ نکته: در حجیت خبر واحد بحث بسیار شده است که اجمالاً به آن می پردازیم.

اولاً: خبر واحد موجب حصول علم نمی شود.

ثانیاً: عقلاً واجب نیست به خبر واحد عمل کرد.

ثالثاً: وجوب عمل کردن به خبر واحد از طرف شرع عقلاً محال نمی باشد.

رابعاً: شرعاً عمل به خبر واحد به عقیده بسیاری از اصولیین واجب است.

برای حجیت خبر واحد، ادله متعددی از قبیل آیه نباء، نفر و اجماع ذکر شده است.

شرایط راویان خبر واحد

بلوغ: نابالغ اعم از اینکه ممیز باشد یا غیرممیز، خبرش قابل قبول نیست.

عقل: خبری را که دیوانه نقل کند بی ارزش است مگر اینکه در حال افافه باشد.



♦ **آماره غیرمعتبر**

تعریف: به آماره‌ای می‌گویند که دلیل قطعی بر حجیت آن در دست نیست، خواه دلیل قطعی برای عدم اعتبار آن موجود باشد، مثل قیاس خواه دلیل قطعی بر اعتبار و عدم اعتبار آن موجود نباشد. مثل شهرت فتوایی (فتوای عده زیادی از فقهاء در یک مسئله فقهی) و اجماع منقول.

✦ **نکته:** فرق امارات در حقوق و فقه در این است که حقوق شامل کلیه دعاوی است و بیشتر احکام جزئی را در بر می‌گیرد اما در فقه برای استنباط احکام شرعی به کار می‌رود.

❖ **ظَنّ**♦ **ظَنّ و اقسام آن**

تعریف: ظَنّ، صفت نفسانی انسان بوده و مانند علم و شک است که در نفس وی پدید می‌آید، با این تفاوت که مرتبه اش از شک، بالاتر و از علم و قطع پایین تر است.

ظَنّ دارای اقسامی است که ما به دو مورد اشاره می‌کنیم؛

ظَنّ خاص: مقابل ظَنّ مطلق است و به معنای هر ظَنّی است که دلیل قطعی بر حجیت آن از راه عقل و یا نقل اقامه شده باشد. به بیان دیگر ظَنّ به دست آمده از راه امارات معتبر را ظَنّ خاص می‌گویند. مانند خبر واحد عادل یا ثقه.

حجیت و اعتبار ظَنّ خاص، به جعل شارع است بر خلاف ظَنّ مطلق.

ظَنّ مطلق: عبارت است از ظَنّی که دلیل خاص (اعم از عقل یا نقل) بر حجیت آن اقامه نشده است و به عبارت دیگر به ظَنّی که اعتبار آن از راه دلیل (انسداد باب علم و علمی) ثابت شود ظَنّ مطلق می‌گویند.

ظَنّ مطلق در موارد عدم دسترسی به معصوم^(ع) و انسداد باب علم و علمی در صورتی حجت است که ظنون باطل نباشد. مانند ظَنّ حاصل از قیاس.

❖ **انسداد باب علم و علمی**

عبارت است از اینکه در زمان غیبت نمی‌توانیم به طور قطع و یقین یا به وسیله ظَنّ خاص معتبر، وظایف و تکالیف خود را بشناسیم، پس ناچار و به حکم عقل باید ظَنّ عمل کنیم. به بیان دیگر ظَنّ مطلق، حجت باشد.

این دلیل عقلی مبتنی بر چهار مقدمه است:

(۱) در زمان غیبت مانند زمان حضور امام^(ع) احکام و تکالیف وجود دارند.

(۲) قطع و یقین یا ظَنّ خاص معتبر به دست نیاوریم.

(۳) عمل به احتیاط موجب عُسر و حرج است.



به بیان ساده: عبارت است از اینکه هرگاه شبهه تحریمیه، در عین حال از شبهات حکمیه هم باشد.

ماده ۶۶۳ ق.م.- وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

✓ حال برای ما شک حاصل شده است که تعدی یا تفریط در عقود جایز اذنی مثل ودیعه، عاریه، مضاربه و شرکت حرمت دارد؟

✓ همچنین مواد ۳۸۷ و ۸۸۰ ق.م. و ماده ۴۹۵ ق.م.ا.

♦ حالت دوم: شبهه حکمیه وجوبیه

یک موضوع کلی است نمی‌دانیم واجب است یا نه؟

به بیان ساده: عبارت است از اینکه هرگاه شبهه وجوبیه، در عین حال از شبهات حکمیه هم باشد.

ماده ۳۱۱ ق.م.- غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد، باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد، باید بدل آن را بدهد.

✓ شک در این که در صورتی که عین به دلیل حوادث قهری تلف شده باشد باز هم غاصب مسئول مثل یا قیمت می‌باشد یا مسئول نمی‌باشد مصداق شبهه حکمیه وجوبیه است.

♦ حالت سوم: شبهه موضوعیه تحریمیه

یک موضوع جزئی است نمی‌دانیم حرام است یا نه؟

به بیان ساده: عبارت است از اینکه هرگاه شبهه تحریمیه در عین حال از شبهات موضوعیه هم باشد. در شبهه تحریمیه، اصولیین به اصل برائت و اخباری‌ها به اصل احتیاط معتقدند، ولی در شبهه تحریمیه موضوعیه همه، به اصل برائت اعتقاد دارند.

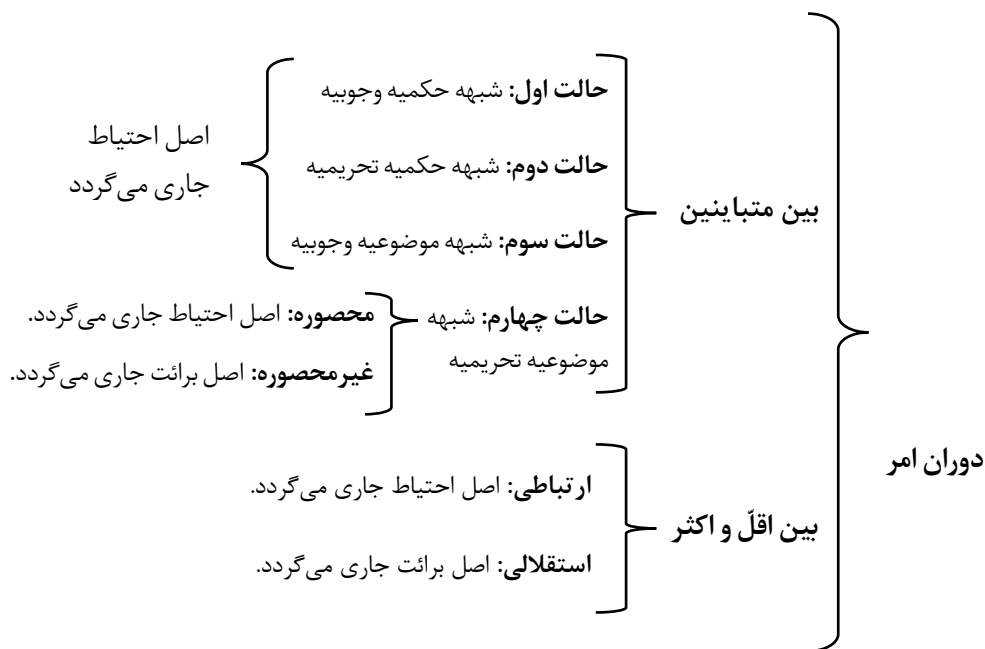
مثال: می‌دانیم تصرف در مال غیر، بدون اذن غیر، حرام است، حال اگر فردی در مالکیت خود نسبت به مالی شک نماید، آیا چنین تصرفی جایز است؟

ماده ۲۳۳ ق.م.- شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است:

۱. شرط خلاف مقتضای عقد

۲. شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل عوضین شود.

✓ در صورتی که شک ایجاد شود آیا شرط کردن این امر که «باید پس از وقوع عقد بیع تا یک سال مبیع را نزد خود نگاه دارد» شرط خلاف مقتضای عقد می‌باشد و عقد را باطل می‌سازد یا باعث بطلان بیع نمی‌شود، شبهه مزبور، شبهه موضوعیه تحریمیه است.



♦ موارد اصالة الاحتیاط (طبق عقیده شیخ مرتضی انصاری)

- تردید میان حرام و غیر واجب
- تردید میان واجب و غیر حرام
- تردید میان واجب و حرام (با علم به التزام)

تردید میان حرام و غیر واجب

تردید ناشی از شبهه موضوعی:

شبهه محصوره ← احتیاط واجب است.

شبهه غیر محصوره ← مخالفت قطعی حرام است. اصل برائت جاری می‌گردد.

تردید میان واجب و غیر حرام

✓ تردید میان متباینین

(الف) تردید ناشی از عدم نص: حکم آن وجوب احتیاط است

(ب) تردید ناشی از اجمال نص: حکم آن وجوب احتیاط است.

(ج) تردید ناشی از تعارض دو نص: حکم آن تخییر است.



مثال: هر مردی که به سن ۱۸ سال شمسی می‌رسد باید خدمت نظام وظیفه برود. زنان این وظیفه را ندارند. زیرا واقعاً از موضوع خارجند یا در کتاب شرایع آمده؛ شهادت شرط هیچ عقدی نیست مگر طلاق، لازم به ذکر است، طلاق ایقاع است نه عقد. طلاق نسبت به عقد، خروجی موضوعی یا تخصّصی دارد.

مثال ۱:

ماده ۸۹۱ ق.م. وراثت ذیل حاجب از ارث ندارد: پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه.

✓ منظور از مادر، مادر نسبی میّت است. مادر رضاعی و مادر سببی نسبت به این ماده تخصّص دارند.

مثال ۲:

ماده ۲۲۹ ق.م.ا. مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول مرتکب زنا شود، حد وی صد ضربه، شلاق تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یکسال قمری است.

✓ بنابراین مردان مجرد نسبت به این ماده تخصّص دارند.

مثال ۳: مطابق ماده ۳۹ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء دادگستری، ادای سوگند بعد از حاضر شدن پروانه وکالت یعنی پس از اتمام دوره کارآموزی وکالت انجام می‌شود. مجازات مربوط به «تخلّف از قسم» موضوع بند ۳ ماده ۸۱ آن آیین‌نامه، شامل حال کسی که مشغول گذراندن دوره کارآموزی است نمی‌گردد. این وضعیت منطبق با تخصّص است.

مثال ۴: برابر ماده ۵۹۵ ق.م.ا. مصوب ۷۵: توافق به دریافت مبلغی زائد بر مبلغ پرداختی، ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود. اگر با نپرداختن دین در موعد مقرر، در نتیجه تقصیر بدهکار و از باب تسبیب، ضرری بر طلبکار وارد شده و این مبلغ را که مشاؤالیه از باب تأخیر تأدیه از مدیون می‌کند، مصداق «مازاد بر بدهی» بوده و آنرا ربا ندانیم، این موضوع نمونه‌ای از تخصّص یا خروج موضوعی یا خروج تخصّصی است.

مثال ۵: ماده ۴۶ ق.م.ا. مصوب ۷۰ مقرر می‌دارد: جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد و دارای عناوین متعدد جرم باشد، به آن جرم مجازاتی داده می‌شود که مجازات آن اشدّ است. حال مجازات حدود و قصاص و دیات نسبت به این ماده تخصّص یا خروج موضوعی دارد.

مثال ۶: ماده ۸۶۲ ق.م. مقرر می‌دارد: اشخاصی که به موجب نسبت ارث می‌برند، سه طبقه‌اند: ۱. پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد و فرزندخوانده نسبت به بند یک این ماده، تخصّص یا خروج موضوعی دارد. زیرا فرزندخوانده ارث نمی‌برد.

مثال ۷: ماده ۲۵ ق.م.ا. بیان می‌دارد، محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان در مدت زمان مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند. قتل خطای محض نسبت به این ماده تخصّص دارد.



♦ فرق حکومت و تخصّص

تخصّص، خروج موضوعی است و حکومت اخراج موضوعی است.

♦ فرق حکومت و ورود

- ✓ حکومت، دلیل حاکم موضوع یا محمول دلیل محکوم را توسعه می دهد یا محدود می کند، بدون آنکه آن را نفی کند. اما در ورود، دلیل وارد، دلیل مورد را حقیقتاً از بین می برد.
- ✓ در حکومت تضییقی دلیل حاکم، موضوع دلیل محکوم را به صورت تنزیلی و ادعایی محدود می کند، اما دلیل وارد، موضوع دلیل مورد را حقیقتاً و به طور واقعی از میان می برد.
- ✓ حکومت، اخراج قانونی است ولی ورود، خروج قانونی است.

✦ نکته: در اخراج موضوع یا حکم بعداً از دایره عام خارج می گردد. ولی در خروج، از ابتدا از موضوع و حکم خارج بوده است.

♦ فرق ورود و تخصّص

هر دو خروجی هستند. تخصّص خروجش عقلی است ولی ورود خروج قانونی دارد.
در تخصّص، خروج تکوینی و عقلی است، ولی در ورود، خروج به وسیله دلیل شرعی است.

♦ فرق ورود و تخصیص

در تخصیص اخراج افراد از شمول عام، خروج حقیقی است.
در ورود خروج افراد تعبدی و تنزیلی است.

❖ جمع تبرّعی (تبرّی)

جمع تبرّعی، مقابل جمع عرفی است. عبارت است از جمع میان دو دلیل متعارض از طریق دست کشیدن از ظاهر دو دلیل یا یکی از آن دو یا به تأویل بردن هر دو یا یکی از آنهاست.

مثال: در جایی که دلیلی می گوید: اکرم العلماء و دلیل دیگر می گوید: لا تکرّم العلماء، عقل می تواند بین آن دو را چنین جمع کند که اولی را حمل بر عالم و دومی را حمل بر عالم فاسق نماید.
مراد اصولی از بیان جمله «الْجَمْعُ مَهْمَا امْکَنَ اَوَّلَى مِنَ الطَّرْحِ»، جمع عرفی است نه تبرّعی.

❖ جمع عرفی

تعریف: آن است که عرف، جمع کردن و به کار بستن آنها را بپسندد و به تعبیر دیگر آن را «جمع مقبول» می نامند. موارد ذیل از مصادیق جمع عرفی است؛



معنای اصطلاحی: عبارت است از به کارگیری کوشش مستمر به منظور دستیابی به جهت (عقلی یا شرعی) بر احکام شرعی فرعی، از سوی فقیه‌ای که صلاحیت علمی لازم (ملکه اجتهاد) را برای این عمل دارد.

تعریف اول: اجتهاد عبارت است از اینکه فقیه، نهایت درجه کوشش خود را برای به دست آوردن ظنّ به حکم شرعی به کار برد. (حاجبی)

تعریف دوم: اجتهاد عبارت است از نیروی نفسانی و ثابت که به وسیله آن توانایی استنباط حکم شرعی و فرعی از دلیل آن، بالفعل یا بالقوه نزدیک، حاصل می‌شود. (میرزای قمی^(۵))

تعریف سوم: اجتهاد عبارت است از «ردّ فرع بر اصل» یا «تطبیق اصل بر فرع».

باید توجه داشت وقتی می‌توان کسی را مجتهد دانست که ملکه استنباط برایش حاصل شده باشد.

♦ اقسام اجتهاد

اجتهاد بر دو قسم است:

- اجتهاد مطلق
- اجتهاد متجزی

♦ اجتهاد مطلق

- ✓ از اصطلاحات اهل سنت بوده و به معنای اجتهادی است که مجتهد در انجام آن دارای یک روش اجتهادی مستقل بوده و تابع امام مذهب نیست و احکام شرعی را طبق روش اجتهادی خاص خود استنباط می‌نماید به چنین مجتهدی، مجتهد در اصول و فروع می‌گویند.
- ✓ مجتهد مطلق به نظر و فتوای خود عمل می‌کند و تقلید از دیگری بر او حرام است. غیرمجتهد نیز از او تقلید می‌کند. چنین مجتهدی می‌تواند عهده دار منصب قضاوت باشد.
- ✓ در مورد امکان یا استحاله اجتهاد مطلق، دو دیدگاه موجود است:

دیدگاه اول: بعضی از اصولی‌ها به استحاله اجتهاد مطلق معتقد بوده و چنین استدلال کرده‌اند؛

- ✓ اگر مراد از اجتهاد مطلق، استنباط تمام احکام شرعی باشد، امکان ندارد که بشر عادی بتواند تمام احکام مربوط به موضوعات گذشته را استنباط کند.
- ✓ در صورتی که مراد از آن، استنباط بیشتر احکام باشد نه همه آنها با واقعیت خارجی سازگار نیست، زیرا در عمل مشاهده می‌شود که بعضی اوقات، کسانی که دارای مراتب بالایی علمی هستند، در مسئله‌ای تردید می‌نمایند حکم به وجوب احتیاط می‌دهند.

دیدگاه دوم: بعضی دیگر از اصولیین، اجتهاد مطلق را پذیرفته‌اند و چنین استدلال کرده و پاسخ داده‌اند؛